

هانا آرنت از خوش‌اقبال‌ترین اندیشمندان و نظریه‌پردازان سیاسی در ایران است. به جز چندین کتاب وی که در حوزه سیاست عملی قرار می‌گیرد تقریباً مهم‌ترین آثار او یا درباره وی به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند. آخرین اثری که درباره نظریه‌پرداز آلمانی این روزها به بازار آمده، کتاب «هانا آرنت: آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها» است که با ترجمه هوشنگ جیرانی از سوی انتشارات ققنوس عرضه شده است.

کتاب اخیر مربوط به مجموعه‌ای است که از سال ۲۰۱۱ به این سو به انگلیسی چاپ شده و تاکنون ۱۳ جلد آن در آمریکا و بریتانیا انتشار یافته یا در دست انتشار است. این مجموعه‌ها، مصاحبه‌های مهم گردآوری‌شده از چهره‌های فلسفی و ادبی قرن بیستم با رسانه‌ها مختلف است که عنوان «آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها»، به آنها جذابیت دوچندان بخشیده است. مصاحبه‌های هانا آرنت نخستین کتاب از این مجموعه است که در ایران به فارسی ترجمه و در دسترس عموم قرار گرفته است.

در کتاب «هانا آرنت: آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها» چهار مصاحبه از وی با رادیو و تلویزیون‌های آلمان و فرانسه گردآوری شده است. هانا آرنت در مصاحبه نخست خود با تیتسر «چه چیز باقی مانده؟ زبان باقی مانده است» که طولانی‌ترین آن است، روبروی گوئر گاوس می‌نشیند و با این بحث روبه‌رو می‌شود که «هانا آرنت شغل بسیار مردانه‌ای دارد که همان فیلسوف‌بودن است». این اندیشمند مهم قرن بیستم که با آثار «توتالیترسیم»، «انقلاب» و «خشونت» در ایران شناخته شده است، می‌گوید که به حلقه فیلسوفان تعلق ندارد و حوزه کاری‌اش، «تئوری سیاسی» است. از دید وی،

«یک تنش جدی بین فلسفه و سیاست وجود دارد… فیلسوف مانند هر کس دیگری، در ارتباط با طبیعت می‌تواند عینی‌نگر باشد و زمانی که درباره آنچه می‌اندیشد حرف می‌زند از طرف تمام نوع بشر حرف می‌زند. اما او نمی‌تواند در مقوله سیاست عینی‌نگر یا بی‌طرف باشد. از زمان افلاطون به بعد چنین چیزی محال است»

همین تنش میان فلسفه و سیاست است که از دیدگاه وی باعث شده تا غالب فیلسوفان - به استثنای کانت - نوعی خصومت با سیاست داشته باشند. آرنت با همین تحلیل و ارزیابی، تأکید دارد نمی‌خواهد در این خصومت «شریک» باشد و به تعبیری که خود به کار می‌برد، «می‌خواهم با چشمانی به سیاست بنگرم که فلسفه آن را تیره و تار نکرده باشد».

بحث «رهایی زنان» از مقالاتی است که دیدگاه هانا آرنت درباره آن

شگفت‌آور می‌نماید. آن آزجایی که وی یک زن است و بخشی از زندگی‌اش

را به مبارزه عملی گذرانده است، نگاهش به حقوق زنان تا حدود زیادی

از سنت نشئت می‌گیرد. او سنتی‌بودن باورهایش در این حوزه را می‌پذیرد

و معتقد است شغل‌های معینی وجود دارند که برای زنان مناسب نیستند

و برازنده آنها نیست. او در مصاحبه نخست این مجموعه به صراحت

می‌گوید: «اینکه یک زن دستور صادر کند صورت خوشی ندارد. زن اگر

بخواهد زنانگی‌اش را حفظ کند نباید خود را در چنین موقعیتی قرار دهد.

نمی‌دانم در این زمینه درست می‌گویم یا نه. خود من کمابیش… این رویه

را دنبال کرده‌ام».

هانا آرنت زندگی و کارش را بر یک پایه مهم استوار کرده بود و آن هم، «فهمیدن» و «اندیشیدن» است؛ آن‌گونه که وی در مصاحبه با گوئر گاوس می‌گوید: «آنچه برایم مهم است، خود روند اندیشیدن است. مادامی‌که در

آلن بدیو، فیلسوف فرانسوی، معتقد است آنچه آدمی را به تفکر وامی‌دارد همواره مواجهه‌ای است تروماتیک و آسیب‌زا با رویدادی «واقعی» در جهان خارج که خود را بر ما تحمیل می‌کند و روش‌های معمول تفکرمان را از هم می‌پاشاند. این پخش و گسترش نظام تفکر را شاید بتوان با خوانندگی روان‌کاوی ملموس‌تر کرد. کودک انسان مادامی که متولد می‌شود با نوعی استیصال و درماندگی همراه است چراکه زمانی‌که در مرحله آینه‌ای به‌سر می‌برد یکسره تلاش می‌کند تمامی اندام‌های خود را به‌عنوان یک کل منسجم و وحدت‌یافته در نظر آورد و چون هیچ‌گاه نمی‌تواند به چنین تصویر یکپارچه‌ای از بدن خود دست یابد احساس می‌کند این استیصال و درماندگی همیشه با او همراه خواهد بود. بنابراین زمانی‌که فرد باای می‌شود نیز این احساس ناتوانی به‌گونه‌ای دیگر در ناخودگاه او سر برمی‌آورد و آن زمانی است که نظام تفکرش در مواجهه با جهان بیروان برای فراچنگ‌آوردن یک تصویر منسجم از جهان مستاصل است.

بدیو همچنین در مقاله «میل فلسفه و جهان معاصر» میل چهار بعدی فلسفه و تفکر را چنین برمی‌شمرد: شورش، منطق، کلیت و مخاطره. شورش از این جهت که در وهله اول قسمی ناخرسندی از وضعیت موجود است که انسان را به تفکر وامی‌دارد. منطق از آنجایی که لازمه تفکر راستین، عقل و برهان است. به علاوه، میل فلسفه یک دربرگیرنده کلیت است؛ فلسفه همه انسان‌ها را در مقام موجودات متفکر خطاب قرار می‌دهد، زیرا فرضش آن است که همه انسان‌ها فکر می‌کنند. دست آخر، فلسفه تن به مخاطرات می‌سپارد: تفکر همواره تضمینی است که پشتیبان دیدگاه‌های مستقل است.

جهان معاصر، جهان ما، جهانی که می‌کوشیم آن را ببیندیشیم و تغییر دهیم، فشاری شدید بر این چهار بعد میل فلسفه وارد می‌آورد؛ به نحوی که هر چهار بعد، روبروی جهان، خود را در گذرگاهی سخت و تاریک می‌یابند که سرنوشت و حتی نفس وجود فلسفه در گرو عبور از آن است.

نخست تا آنجاکه وجه شورش مدنظر است، این

جهان، جهان غربی، درگیر تفکر به‌مثابه شورش

نمی‌شود آن هم به دو دلیل. اولاً، این جهان از قبل

فرمان آزادی خود را صادر می‌کند و خود را به‌مثابه

جهان آزاد عرضه می‌دارد - این دقیقاً همان نامی

است که به خود می‌دهد، «جزیره‌ای» رها و آزاد بر



معرفی کتاب «هانا آرنت: آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها»

نپندیشیدن خطرناک‌تر است

امید دنیاییشه

اندیشه‌ورزی درباره چیزی موفق باشم، شخصا احساس رضایت می‌کنم. بعد اگر در بیان اندیشه‌هایم به صورت مکتوب به اندازه کافی موفق شوم، باز هم حس رضایت به من دست می‌دهد».

بسیاری از افراد به دنبال این هستند که بر دیگران تأثیر بگذارند؛ امری که از نظر هانا آرنت، از خصوصیات مردان است و سعی می‌کند خودش را از این موضوع به گفته خود «حاشیه‌ای» دور نگه دارد. آرنت در مصاحبه نخست می‌گوید مردان «غالبا دوست دارند به شدت تأثیرگذار باشند، اما به نظر من این یک موضوع حاشیه‌ای است. آیا خودم را آدمی تأثیرگذار می‌دانم؟ نه. من می‌خواهم بفهمم. و اگر دیگران نیز بفهمند - در همان

آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها

هانا آرنت
ترجمه: هوشنگ جیرانی
ناشر: ققنوس
قیمت: ۸۵۰۰ تومان

معنایی که من فهمیده‌ام - این به من حس رضایت می‌دهد، نوعی حس راحتی و آرامش».

وی در این گفت‌وگوها - از جمله آخرین مصاحبه‌اش در اکتبر ۱۹۷۳

و در میانه بحران واترگیت و جنگ یوم کیبور - با صراحت و شجاعتی که

همواره او را از سایرین متمایز می‌کرد درباره سیاست، جنگ، جنبش‌های

اعتراضی در آمریکا، محاکمه آیتشم در اورشلیم، هویت یهودی، و زبان

آنچه ما را به تفکر وامی‌دارد

روایتی کوتاه از ظهور یک بت نو

اقبال فریادیان

آنچه ما را به تفکر وامی‌داردروایتی کوتاه از ظهور یک بت نو

سیاره‌ای که مابقی‌اش غرق در بندگی و خرابی است. ثانیا این جهان، در عین حال شرایط و خطرات چنین آزادی‌ای را یکدست و تجاری می‌کند؛ آنها را تابع یک شکلی پولی می‌سازد. آن هم با چنان موفقیتی که جهان ما دیگر برای آزادبودن نیازی به شورش ندارد، زیرا آزادی را برای همه ما تضمین می‌کند. اما استفاده آزادانه از این آزادی را برای ما تضمین نمی‌کند، زیرا چنین استفاده‌ای در واقعیت از قبل توسط زرق‌وبرق بی‌انتهای اجناس رمزگذاری شده، هدایت گشته و در مسیری خاص به جریان افتاده است. به همین سبب است که این جهان علیه نفس این ایده که تفکر می‌تواند در حکم نافرمانی یا شورش باشد، فشاری چنین شدید وارد می‌کند.

جهان ما همچنین فشاری قوی بر بعد منطق اعمال می‌کند؛ اساساً از آن‌رو که جهان تابع رژیم عمیقاً غیرمنطقی ارتباط شده است. ارتباط دنیایی را هم‌رسانی می‌کند متشکل از تصویرها، گفته‌ها، گزاره‌ها و شرح‌هایی ازهم‌گسته. ارتباط روزبه‌روز، همه پیوندها و همه اصول را ختنی می‌کند. آن‌هم در قالب نوعی روزمرگی که تمامی پیوندها میان عناصر را منحل می‌کند، عناصری که در سیلاب ارتباط جارو می‌شوند. و آنچه شاید حتی تشویش‌آورتر باشد این است که ارتباط توده‌ای، با تولید و انتقال نوعی روزمرگی زرق‌وبرق‌گرا، به همه چیز رنگ و بویی سسری و یاری‌به‌هرجهت بخشیده که باعث فرارزش‌شدن تفکر شده است. بنابراین همین فرایندهای ارتباط‌اند که بر سر سخت‌بودن وفاداری تفکر به منطق فشار می‌آورند؛ و به جای منطق، گونه‌ای پخش و گسترش خیالی را به تفکر پیشنهاد می‌کنند.

تا آنجاکه به بعد کلی میل فلسفه مربوط می‌شود، جهان ما دیگر مناسب آن نیست، زیرا این جهان

اساساً یک جهان تکه‌تکه و تخصصی‌شده است؛ تکه‌تکه‌شده در پاسخ به نیازهای بی‌شمار، نیاز به

تکنیک و اشیاء، نیاز به دم‌دستگاه‌های تولید، نیاز به

توزیع حقوق و … این تخصصی و تکه‌تکه‌شدن درک

این نکته را دشوار می‌سازد که چه چیزی می‌تواند

سخن می‌گوید و جزئیات جالبی از زندگی شخصی‌اش را بازگو می‌کند.

ویژگی‌های این مصاحبه‌ها - چه در آن بخش که زندگی خصوصی هانا آرنت از زبان خود او روایت می‌شود و اطلاعات دست اولی در اختیار خوانندگان می‌گذارد و چه در بخش‌هایی که به نظریات و دیدگاه‌های او در حوزه تئوری سیاسی وضوح بیشتری می‌بخشد - ترسیم چهره‌ای متفاوت از این اندیشمند سیاسی و نمایان‌کردن بسترهای فکری او است.

هانا آرنت در این مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ورای آثار صرفاً تئوریک‌اش در باب خشونت، انقلاب و توتالیترسیم، تا چه اندازه به مسائل ملموس اطراف خود به‌ویژه حوزه سیاست عملی در آمریکا، آلمان و اروپای شرقی توجه جدی داشته و له یا علیه آنها موضع گرفته است. حرکت‌های اعتراضی در اروپا و آمریکا در دهه ۱۹۶۰ که با جنبش حقوق مدنی به اوج خود رسید، یک نقطه عطف دارد و آن هم خروج دانشجویان و نهاد دانشگاه از پيله محافظه‌کاری و عزم‌شان برای «کنش» است؛ سرخوش بودن از کنش، ایمان به اینکه با تلاش‌های خود قادر به تغییر اوضاع هستند. هانا آرنت با علم به ریشه‌های حرکت‌های دانشجویی در آمریکا و از موتورهای محرکه جنبش حقوق مدنی، معتقد است که کنشگری جنبش دانشجویی اقدامی «فرح‌بخش» بود؛ امری که در قرن هجدهم از آن به «سعادت عمومی» تعبیر می‌شد؛ «بدین معنی که وقتی شخص وارد سپهر عمومی می‌شود، درپه‌ای از تجربه انسانی پیش‌روی خود می‌گشاید که در غیر این صورت به رویش بسته می‌ماند». بحث پیرامون «آزادی»، «تفکر انتقادی» و «اندیشیدن» یکی از محورهای اصلی

مصاحبه‌های هانا آرنت است که به مهم‌ترین دغدغه او در دوران حیات سیاسی و فکری‌اش تبدیل شده بود. از دید او، «اندیشه‌های خطرناک وجود ندارند، به این دلیل ساده که خود اندیشیدن اساساً عملی خطرناک است». اما آن اندیشیدن که مدنظر وی است تنها یک رویه دارد و آن نیز، «تفکر انتقادی» است و «تفکر انتقادی هم همیشه یعنی خصومت‌داشتن». او در آخرین مصاحبه که چهارمین گفت‌وگوی کتاب «آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها» است، این موضوع را بیشتر شاکفته و می‌گوید «هر نوع اندیشیدن عملا هر آنچه را که در دایره قوانین سختگیرانه می‌گنجد به زیر می‌کشد. اعتقادات عمومی و غیره. هر آنچه در حوزه اندیشیدن رخ می‌دهد منوط به سنجش اعتقادی هرچیزی است که وجود دارد».

از دید وی، «آزادی تلوپیا به معنای آزادی مخالفان است» و آنچه رژیم‌های توتالتر را از استبدادی تفکیک می‌کند، در یک محور خلاصه شده است: اینکه در اولی نه تنها «آزادی نه‌گفتن» دغدن است بلکه «آزادی بله‌گفتن» هم عواقب دارد. هانا آرنت در مصاحبه سوم این مجموعه با عنوان «اندیشه‌هایی درباره سیاست و انقلاب»، رژیم‌های استالین و هیتلر را مثال می‌آورد که هیچ حاکمی پیش از آنها، مخالف آزادی «بله‌گفتن» نبود. «هیتلر به یهودیان و کولی‌ها حق توافق با نامش را نمی‌داد و استالین یگانه دیکتاتوری بود که سر هواداران دواقتضاش را از تن جدا کرد. شاید به این ارزیابی رسیده بود که هرکسی بله را می‌گوید، می‌تواند نه هم بگوید. هیچ حاکم مستبدی پیش از این دو نفر، این‌قدر یا از کلیم خود فراتر نگذاشته بود - و این هم ثمری نداشت».

هانا آرنت همان‌گونه که تأکید دارد، «اندیشیدن امری خطرناک است» ولی به طریق اولی معتقد است «نپندیشیدن حتی خطرناک‌تر است».

مانع اصلی برخورد می‌کند. این موانع عبارت‌اند از: حکومت اجناس و کالاها، حکومت ارتباط، نیاز به تخصصی‌شدن تکنیکی، و ضرورت محاسبه‌گرایانه ایمنی- که فصل مشترک همه آنها مسئله اقتصاد است.

اخیراً در یک نظرسنجی عمومی در مورد اینکه «بزرگ‌ترین متفکر هزاره دوم چه کسی است؟» اکثریت به کارل مارکس، متفکر بزرگ آلمانی، رای داده‌اند. اینکه چرا مارکس شایسته چنین عنوانی شده است یک دلیلش این است که تفکری که مارکس بنیان نهاد آن‌قدر قوی بود که کشورهای زیادی تحت‌تأثیر نظریات وی، کمونیست یا سوسیالیست شدند و دلیل دوم هم نوشتن آثاری برجسته بود که جای بسنی تامل‌اند. از آن جمله می‌توان کتاب «سرمایه» را نام برد کتابی از نظر اقتصاد سیاسی بسیار فنی و پرمحتوا و در فصول اول بسیار غامض و پیچیده و حتی فلسفی. تمامی سرفصل‌های کتاب به مسائلی همچون ارزش مبادله، ارزش کالا، شیء‌شدگی، بت‌وارگی کالا، پول و … می‌پردازد. اینکه بزرگ‌ترین متفکر هزاره دوم در بهترین اثرش قویاً به مسئله‌ای به‌ظاهر در درجه دوم اهمیت یعنی «پول» می‌پردازد خود دال بر این مدعاست که همه‌چیز در کسوت نظام مبادله و پول درآمده است. انسان خود را به‌عنوان سوژه در مقابل جهان یعنی ابژه دارای این قدرت آگاهی می‌پندارد که بتواند تصویری جامع از جهان ارائه دهد معادله‌ای که موازنه‌اش توسط یک ابژه دیگر به‌هم خورده است. این ابژه مزاحم که استحاله یافته و خود به سوژه بدل شده «پول» است. پول در اینجا در نقش کاتالیزور ظاهر شده و مدام در راستای ازهم‌پاشاندن نظام تفکر ایفای نقش می‌کند و مانع از این می‌شود که یک کل وحدت‌یافته و منسجم تصویر شود. تفکری که سودایش به زیرآوردن چرخ نیلوفری است اکنون خود را درمانده و بیمار می‌یابد و در سیلان اعداد و ارقام دست‌وپا می‌زند. ولی یک اصل هنوز هم که هنوز است پابرجاست و آن اینکه «برای درمان تنها باید به خود بیمار مراجعه کرد». باید به فلسفه رجوع کرد و به درهم‌آمیختن خرد و بعد شورش. منطق، کلیت و مخاطره که رانیزگیرنده تفکرند درصدد یافتن راهی برای درمان بود. در پایان مقاله مذکور بدیو چنین می‌گوید: جهان از فلسفه چیزی می‌خواهد. تنها جهان - نه ایزد یا پیامبری- دارد به فلسفه می‌گوید: «برخیز و گام بردار».

«نگاه کنید به رخداد ۲: آل بدیو، نشر فرهنگ صبا، ۱۳۸۸

کتاب

فلسفه باکلید

جولیان باجینی نویسنده کتاب «مسائل کلیدی فلسفه» در مقدمه کتاب خود تلاش می‌کند به خواننده یاد بدهد از کجا شروع کند؟ چگونه استدلال کند؟ چگونه فلسفه بخواند؟ وضوح بیشتری می‌بخشد - ترسیم چهره‌ای متفاوت از این اندیشمند سیاسی و نمایان‌کردن بسترهای فکری او است.

هانا آرنت در این مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ورای آثار صرفه‌ای و با مثال‌های دم‌دستی درباره حیوانات و فوتبال و… توضیح داده می‌شود. او در ابتدای مقدمه به‌درستی مشخصه باز فلسفه را این می‌داند که همه چیز را به چالش می‌کشد و هیچ چیز را مسلم نمی‌گیرد: «لازمه فیلسوف‌بودن این است که متن فلسفی را طوری نخوانیم که گویی به‌حدی موفق است که جز پذیرفتن آن کار دیگری برایمان نمانده است؛ بلکه باید آن را یکی از طرف‌های گفت‌وگویی محسوب کنیم که خود ما نیز در آن شریکیم. باید متن را نقادانه بخوانیم؛ البته نقدی که سازنده است. باید بین جست‌وجوی نادرستی‌های استدلال و جست‌وجوی حقایق و بصیرت‌های موجود در استدلال، توازن برقرار کنیم». ولی کتاب «مسائل کلیدی فلسفه» با طرح جلدی از یک دسته‌کلید نهایتاً کتابی دایره‌المعارفی درباره فلسفه از جنس کتاب‌های فلسفه به زبان ساده است

که به معرفی تیتروار و گذرای برخی مکاتب فلسفی برای خواننده ناآشنا با فلسفه می‌پردازد و ادعای خوانش دقیق و پرسش‌گرانه فلسفه در کتاب دیده نمی‌شود. «نظریه شناخت» در فصل اول کتاب بررسی می‌شود. نویسنده در این فصل، به تعریف نظریه شناخت پرداخته و در ادامه، عقل‌باوری، تجربه‌باوری و میناگروری را بررسی کرده است. خوانندگان در ادامه مطالعه این فصل، روایت سه‌بخشی از شناخت و نقد روایت سه‌بخشی را می‌خوانند. شکاکیت و شناخت، شکاکیت و ادراک، رالیسم، ایدئالیسم و پدیدارباوری دیگر بخش‌های این فصل هستند. فصل دوم کتاب به «فلسفه اخلاق» می‌پردازد. باجینی این فصل را با چستی فلسفه اخلاق آغاز کرده است. شاخه‌های فلسفه اخلاق، اخلاق و رتالیسم، شناخت‌باوری، نقش عقل و توصیه‌گرایی در این فصل بررسی می‌شوند و در ادامه، به تشریح مفاهیمی مانند اخلاق وظیفه‌گرا و اخلاق پیامدگرا، اخلاق فضیلت‌مدار، فایده‌باوری، اخلاق کانتی، اخلاق ارسطویی، حقوق حیوانات، سقط جنین، آسان‌مرگی و اخلاق کاربردی پرداخته می‌شود. «فلسفه ذهن» عنوان فصل سوم کتاب است. مؤلف، این فصل را با پرسش از چرستی فلسفه ذهن آغاز می‌کند و به بررسی دوگانه‌انگاری، استدلال‌های مخالف دوگانه‌انگاری، رفتارگرایی و استدلال‌هایی مخالف رفتارگرایی می‌پردازد. فیزیکالیسم، کارکردگرایی، ذهن‌های دیگر، این‌همانی و هویت شخصی از دیگر مسائلی هستند که در این فصل به آنها پرداخته می‌شود. «فلسفه دین» در فصل چهارم کتاب بررسی شده است. در این فصل دو پرسش با عنوان‌های «فلسفه دین چیست؟» و «خدا چیست؟ مطرح می‌شود و در ادامه، مسئله شر و رابطه ایمان و عقل تشریح می‌شود. شرط‌بندی روی خدا، شان زبان دین، برهان هستی‌شناختی، برهان کیهان‌شناختی و برهان غایت‌شناختی، از دیگر مفاهیم بررسی‌شده در این فصل هستند. این فصل با توضیح تجربه دینی، معجزه، خدا و اخلاق دین می‌پذیرد. در فصل پنجم، مفاهیمی درباره «فلسفه سیاسی» و پس از آشنایی با تعریف فلسفه سیاسی، مطالبی درباره لیبرالیسم، سوسیالیسم، محافظه‌گرایی، آنارشیسم و … را می‌خوانیم.

جولیان باجینی نویسنده کتاب «مسائل کلیدی فلسفه» در مقدمه کتاب خود تلاش می‌کند به خواننده یاد بدهد از کجا شروع کند؟ چگونه استدلال کند؟ چگونه فلسفه بخواند؟ وضوح بیشتری می‌بخشد - ترسیم چهره‌ای متفاوت از این اندیشمند سیاسی و نمایان‌کردن بسترهای فکری او است.

هانا آرنت در این مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ورای آثار صرفاً تئوریک‌اش در باب خشونت، انقلاب و توتالیترسیم، تا چه اندازه به مسائل ملموس اطراف خود به‌ویژه حوزه سیاست عملی در آمریکا، آلمان و اروپای شرقی توجه جدی داشته و له یا علیه آنها موضع گرفته است. حرکت‌های اعتراضی در اروپا و آمریکا در دهه ۱۹۶۰ که با جنبش حقوق مدنی به اوج خود رسید، یک نقطه عطف دارد و آن هم خروج دانشجویان و نهاد دانشگاه از پيله محافظه‌کاری و عزم‌شان برای «کنش» است؛ سرخوش بودن از کنش، ایمان به اینکه با تلاش‌های خود قادر به تغییر اوضاع هستند. هانا آرنت با علم به ریشه‌های حرکت‌های دانشجویی در آمریکا و از موتورهای محرکه جنبش حقوق مدنی، معتقد است که کنشگری جنبش دانشجویی اقدامی «فرح‌بخش» بود؛ امری که در قرن هجدهم از آن به «سعادت عمومی» تعبیر می‌شد؛ «بدین معنی که وقتی شخص وارد سپهر عمومی می‌شود، درپه‌ای از تجربه انسانی پیش‌روی خود می‌گشاید که در غیر این صورت به رویش بسته می‌ماند». بحث پیرامون «آزادی»، «تفکر انتقادی» و «اندیشیدن» یکی از محورهای اصلی مصاحبه‌های هانا آرنت است که به مهم‌ترین دغدغه او در دوران حیات سیاسی و فکری‌اش تبدیل شده بود. از دید او، «اندیشه‌های خطرناک وجود ندارند، به این دلیل ساده که خود اندیشیدن اساساً عملی خطرناک است». اما آن اندیشیدن که مدنظر وی است تنها یک رویه دارد و آن نیز، «تفکر انتقادی» است و «تفکر انتقادی هم همیشه یعنی خصومت‌داشتن». او در آخرین مصاحبه که چهارمین گفت‌وگوی کتاب «آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها» است، این موضوع را بیشتر شاکفته و می‌گوید «هر نوع اندیشیدن عملا هر آنچه را که در دایره قوانین سختگیرانه می‌گنجد به زیر می‌کشد. اعتقادات عمومی و غیره. هر آنچه در حوزه اندیشیدن رخ می‌دهد منوط به سنجش اعتقادی هرچیزی است که وجود دارد».

از دید وی، «آزادی تلوپیا به معنای آزادی مخالفان است» و آنچه رژیم‌های توتالتر را از استبدادی تفکیک می‌کند، در یک محور خلاصه شده است: اینکه در اولی نه تنها «آزادی نه‌گفتن» دغدن است بلکه «آزادی بله‌گفتن» هم عواقب دارد. هانا آرنت در مصاحبه سوم این مجموعه با عنوان «اندیشه‌هایی درباره سیاست و انقلاب»، رژیم‌های استالین و هیتلر را مثال می‌آورد که هیچ حاکمی پیش از آنها، مخالف آزادی «بله‌گفتن» نبود. «هیتلر به یهودیان و کولی‌ها حق توافق با نامش را نمی‌داد و استالین یگانه دیکتاتوری بود که سر هواداران دواقتضاش را از تن جدا کرد. شاید به این ارزیابی رسیده بود که هرکسی بله را می‌گوید، می‌تواند نه هم بگوید. هیچ حاکم مستبدی پیش از این دو نفر، این‌قدر یا از کلیم خود فراتر نگذاشته بود - و این هم ثمری نداشت».

هانا آرنت همان‌گونه که تأکید دارد، «اندیشیدن امری خطرناک است» ولی به طریق اولی معتقد است «نپندیشیدن حتی خطرناک‌تر است».

مسائل کلیدی فلسفه

جولیان باجینی
ترجمه: حمیده بحرینی
ناشر: نی
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

پیشخوان

ماهیت دولت در تاریخ اسلام

تقریباً همه ما واژه‌های «دولت» و «دولت اسلامی» را شنیده‌ایم، ولی به‌رغم آگاهی از وجود دولت و تأثیراتش در زندگی مان، اغلب نمی‌توانیم آن را به‌درستی تعریف کنیم. نظریه دولت حداقل دو هدف را دنبال می‌کند. یکی تلاش برای توصیف ذات و جوهره دولت و بنابراین ارائه معیارهایی برای ارزیابی دولت‌های موجود. دوم بازتاب ادعاها و پای‌بندی‌های هستی‌شناسانه و متافیزیکی تجسم‌یافته در دولتی معین. کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام» می‌کوشد به این دو وجه بپردازد: از سویی با کندوکاو در نظریه‌هایی در باب ماهیت دولت، به چستی دولت پاسخ دهد و با تمرکز بر مفهومی از دولت که آن را «نهاد مدعی اعمال زور مشروع در قلمرو معین» می‌داند، شاخص‌های این تعریف را نشان دهد؛ از سوی دیگر می‌کوشد تصویری از میزان عینیت‌یافتگی این مفهوم در دولت‌های مختلف تاریخ اسلام با تحول دولت در اسلام را تا پایان امویان ترسیم کند. این کتاب با ابزار نظر معینی که دولت را ترکیبی از امر ذهنی و امر عینی می‌داند، تحلیلی روشمند از «دولت در اسلام» ارائه می‌دهد.

در دو دهه اخیر هرکدام از دو گروه سنت‌گرایان و شرق‌شناسان که درباره ابعاد سیاسی اسلام، تحول دولت و اندیشه سیاسی در اسلام نوشته‌اند، میان ذکر برخی روایت‌ها از تاریخ اسلام و برخی الگوهای نظری حکومت در اسلام و رفتارهایی که لازمه سیاست و حکومت است، تفاوت چندانی قائل نشده‌اند. این نظر نویسنده کتاب درباره کارهای صورت‌گرفته در این حوزه است. او در این کتاب می‌کوشد ماهیت دولت به‌واقع موجود در تاریخ اسلام را شرح و بسط دهد. درباره بحث دولت در حوزه تمدن اسلامی از زوایای مختلفی تأمل شده که براساس آن دانش‌های مختلفی چون فلسفه سیاسی در اسلام، فقه سیاسی، کلام سیاسی و اخلاق سیاسی شکل گرفته است. در نظر نویسنده کتاب فلسفه سیاسی، اغلب به‌شیوه‌ای انتزاعی با غایات حکومت و ابزار مناسب دست‌یابی به آن و در نهایت با بهترین شکل حکومت سروکار دارد. در نظر مؤلف، موضوعات اساسی فلسفه سیاسی را مسائلی چون چگونگی احراز حقیقت، عدالت، مبانی خیر و صلاح عمومی، لوازم آزادی و برابری، استوارکردن زندگی سیاسی بر اصول اخلاقی، دلیل و ضرورت وجود حکومت، دلایل اطاعت اتباع از قدرت و جز آن تشکیل می‌دهد. همچنین نظریه‌پردازی نیز به پیروی از توسعه علوم دیگر و بیشتر بر مبنای روش‌های علوم اثباتی پدید آمد. نظریه‌پردازی اثباتی فارغ از گرایش‌های آشکار اینتولوزیک و فلسفی به معطوف و تحلیل و تبیین محض یا فلسفه و اندیشه متفاوت است. مثلاً بین نظریاتی که درباره ماهیت و کارکردهای دولت وجود دارد و خود دولت تفاوت هست. از این‌رو، چارچوب نظری این کتاب می‌کوشد صرف‌نظر از بحث فلسفی یا نظریه‌پردازی درباره دولت، ماهیت دولت را نیز بررسی کند. بر این اساس، نظریه‌پردازان بر مبنای معیارهای چون منشأ و ماهیت دولت، غایت دولت، حدود آزادی فرد و اقتدار دولت و منبع مشروعیت قدرت سیاسی به تقسیم‌بندی نظریات مربوط به دولت پرداخته‌اند. به باور نگارنده اصولاً مهم‌ترین نظریاتی که درباره دولت عرضه شده‌اند، به منشأ و غایت دولت مربوطند و ماهیت دولت مورد توجه آنها قرار نگرفته است. نویسنده می‌کوشد این ادعای بزرگ را چنین استدلال کند: درباره ماهیت دولت نظریات متعددی مطرح شده و این تحقیق نیز از همین زاویه به دولت می‌نگرد و هدف آن نگاهی به ماهیت واقعا موجود دولت‌های اسلامی است. البته نویسنده در فرایند



تهیه مقدمات استدلال کتاب، به شکل‌گیری انواع دولت در نظریه‌های مختلف نیز اشاره می‌کند؛ به اینکه برخی نظریات بر شکل‌گیری دولت-ملت تمرکزند، برخی بر الگوهای جغرافیایی-اقتصادی و برخی نیز بر شکل‌گیری رژیم‌های مردمی و همچنین بر نزاع‌های سیاسی و دولت‌های حزبی تأکید دارند. اما پرسش اصلی این کتاب فراتر از طبقه‌بندی‌های مرسوم نظریه سیاسی است.

پرسش اساسی در کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام» این است که هویت شاخص‌های بنیانی ساختار دولت کدام است و نهاد دولت در اسلام چگونه متحول شده؟ دولت اسلامی از منظر دوران مدرن در دوره‌های مختلف تاریخی چگونه اداره می‌شد؟ همچنین اجزا و نهادهای اولیه آن کدام بودند؟ به نقل از نویسنده، تمرکز این کتاب بر تحولات ارکان اساسی و مقوم دولت است، نه سیاست‌ها یا چگونگی ایفای نقش دولت در جامعه. از این‌رو، فرایند تحقیق در این کتاب بر نهاد دولت در تاریخ اسلام متمرکز است و به همین دلیل، روش تحقیق پرسشش با عنوان‌های «فلسفه دین» و «خدا چیست؟ مطرح می‌شود و در ادامه، مسئله شر و رابطه ایمان و عقل تشریح می‌شود. قصد دارد خلاهای اطلاعاتی مورخان دولت اسلامی را پر کند و به علایق عمده آنها پاسخ دهد یا حداقل چارچوبی مبنایی برای توضیح مفهوم دولت در تاریخ اسلام تأمین کند.

کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام» تحول دولت تا پایان امویان را در یک مقدمه و شش فصل بررسی می‌کند. فصل اول با عنوان «تاریخ‌نگاری اسلامی و دولت» می‌کوشد مسئله دولت را در آثار منتشرشده توضیح دهد. از این‌رو، با اشاره به سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ دولت را در این سنت شرح می‌دهد. فصل دوم با عنوان «چرستی دولت و تحول» می‌کوشد نگاهی به مفهوم دولت و تحول داشته باشد. در فصل سوم با عنوان «ساختار قدرت در عربستان پیش از اسلام» در چند بخش شرایط اقلیمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی عربستان بررسی می‌شود؛ به‌ویژه شهر مکه به‌مثابه محل دعوت جدید اسلامی و مکانی که مبانی فکری دولت اسلامی از آنجا شکل گرفت. در فصل چهارم با عنوان «ساخت داخلی خارجی دولت نبوی» با تبیین شرایط دشوار مکه برای تأسیس دولت، ظرفیت‌های شهر یرث برای این کار و ترسیم مقدمات تأسیس دولت، روابط خارجی آن و مختصات نظام بین‌الملل تحلیل می‌شود. فصل پنجم با عنوان «انتقال قدرت و استقرار خلافت قریش» با بحث روش‌های انعقاد خلافت آغاز و با بحث گذار از نبوت به خلافت وارد بحث بنیادین ساخت و روابط قدرت در دوره خلافت نخستین می‌شود و به اقدامات مهم آنها در بعد دولت‌سازی می‌پردازد. در فصل آخر با عنوان «ساخت و روابط قدرت در دولت اموی» ابتدا سیمای عمومی این دولت ترسیم شده و سپس درباره ماهیت آن با تمرکز بر ویژگی‌های اصلی آن مثل سلطنت‌گرایی، عقل‌ستیزی و ثروت‌گرایی بحث شده و در نهایت نقاط ضعف و قوت امویان از منظر تحول دولت بررسی می‌شود.